

معنا و کاربردهای ولایت امر در فقه

meshkani.a@chmail.ir
mehdinarestani@yahoo.com
m.hasanpour1364@yahoo.com

عباسعلی مشکانی سبزواری / دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی العالمية
مهدی نارستانی / دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه شهید مطهری تهران
مریم حسن پور / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی
دریافت: ۹۵/۹/۱۵ پذیرش: ۹۶/۴/۱۴

چکیده

«ولایت امر» به عنوان یکی از واژگان مهم و پرکاربرد در فقه و منابع آن، دارای کاربردهای گوناگونی است. در عصر غیبت، مصداق ولی امر فقیه عادل است. این مقاله با رویکرد و روش توصیفی، همبستگی، و علی به جمع‌آوری اطلاعات از طریق استنادی، به بررسی استعمال این واژه در سراسر فقه پرداخته و می‌توان کاربردهای آن را به دو گروه تقسیم کرد: اول. کاربردهای ولایت امر در فقه غیرسیاسی که در ذیل آن می‌توان نکاتی از قبیل ولایت امر میت، ولایت امر زوج، ولایت امر پدر و جد بر طفل، و ولایت امر وصایت را قرار داد. دوم. کاربردهای ولایت امر در فقه سیاسی است که در زیرمجموعه آن می‌توان به اموری اشاره کرد؛ همچون اموری که تنها، وظیفه ولایت امر است؛ اموری که بخشی از آن وظیفه ولایت امر است؛ اموری که نیازمند حمایت و پشتیبانی ولایت امر است؛ و اموری که متولی خاصی ندارند و طبعاً از باب حسبه بر عهده ولایت امر نهاده شده است. بنابراین، می‌توان گفت: تمام ابواب، مسائل و احکام فقه موجود دارای ارتباطی وثیق با ولایت امر هستند که در صورت فقدان آن، به مرحله ظهور نمی‌رسند و بر فرض تحقق، به اهداف مطلوب خود نایل نمی‌گردند.

کلیدواژه‌ها: ولایت امر، ولی امر، فقه، حکومت.

مقدمه

در ادبیات، اندیشه و زبان سیاسی اسلام، درباره حکومت و حاکم، از اصطلاحات گوناگونی استفاده شده است. از جمله شایع‌ترین اصطلاحات در این حوزه، می‌توان به اصطلاحات ذیل اشاره کرد: «حکم و حاکم و حکومت»، «امام و امت و امامت و امیر و امیرالمؤمنین»، «خلافت و خلیفه»، «راعی و رعیت»، «سلطان و ولی‌عهد»، و «ملک و مَلِک» (ر.ک: عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۴۸). در این میان - به‌ویژه در ادبیات شیعی - واژگان «ولایت، والی و ولی‌امر» بیشترین کاربرد را در این زمینه دارد؛ به‌گونه‌ای که نظام سیاسی شیعی، با عنوان «نظام ولایی» و به عبارت دیگر، «نظام ولایت» شناخته می‌شود. بر این اساس، آنچه در ذیل ادبیات و معارف شیعی درباره مسئله حکومت و نظام سیاسی مبتنی بر نظریه «انتصاب» مطرح است، به‌طور کلی زیرمجموعه عنوان «ولایت» و مشتقات آن از قبیل «ولایت امر» و «ولی امر» قرار دارد و صورت دیگری از همین مسئله به‌شمار می‌رود. در عین حال، گاهی نیز به اصل این عنوان اشاره و بر آن تأکید شده است.

نکته مهم این است که در باور عمومی شیعه، به تبع عنوان «ولی‌الامر»، که اختصاصی معصوم قلمداد می‌گردد، عنوان «ولایت امر» و «ولی امر» نیز عنوانی برای امام معصوم^ع انگاشته می‌شود (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۳). روشن است که در صورت صحت این مطلب، نمی‌توان از ولایت امر در عصر غیبت سخن به میان آورد؛ اما در صورتی که بتوان تفسیری به دست داد که با خیل روایاتی که این مهم را به امام معصوم اختصاص داده‌اند، تداخل و تعارضی پیش نیاید، چنین امری امکان‌پذیر خواهد شد.

این تحقیق پس از اثبات عدم اختصاص مقوله ولایت امر به امام معصوم، در ادامه، به رصد کاربست‌های «ولایت امر» در فقه و شریعت اسلامی در طول فقه و فقاهت شیعی خواهد پرداخت.

نکته مهم این است که در باور عمومی شیعه، به تبع عنوان «ولی‌الامر»، که اختصاصی معصوم قلمداد می‌گردد، عنوان «ولایت امر» و «ولی امر» نیز عنوانی برای امام معصوم^ع انگاشته می‌شود (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۳). روشن است که در صورت صحت این مطلب، نمی‌توان از ولایت امر در عصر غیبت سخن به میان آورد؛ اما در صورتی که بتوان تفسیری به دست داد که با خیل روایاتی که این مهم را به امام معصوم اختصاص داده‌اند، تداخل و تعارضی پیش نیاید، چنین امری امکان‌پذیر خواهد شد.

این تحقیق پس از اثبات عدم اختصاص مقوله ولایت امر به امام معصوم، در ادامه، به رصد کاربست‌های «ولایت امر» در فقه و شریعت اسلامی در طول فقه و فقاهت شیعی خواهد پرداخت.

این تحقیق پس از اثبات عدم اختصاص مقوله ولایت امر به امام معصوم، در ادامه، به رصد کاربست‌های «ولایت امر» در فقه و شریعت اسلامی در طول فقه و فقاهت شیعی خواهد پرداخت.

این تحقیق پس از اثبات عدم اختصاص مقوله ولایت امر به امام معصوم، در ادامه، به رصد کاربست‌های «ولایت امر» در فقه و شریعت اسلامی در طول فقه و فقاهت شیعی خواهد پرداخت.

معنای نزدیکی و قرب است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۴۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۶؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰). «ولایت» نیز از همین ریشه است. افزون بر معنای «نزدیکی و دوستی»، به معنای «سلطنت و چیرگی، رهبری و حکومت» نیز آمده است (همان). *راغب اصفهانی*، «ولایت» را (به کسر واو) «وَلَايَةٌ» به معنای «نصرت» و به فتح واو «وَلَايَةٌ» به معنای «تولی امر» می‌داند و حقیقت ولایت را عهده‌دار شدن و سرپرستی می‌داند و می‌نویسد: «تولی و مولی در این معنا استعمال می‌شوند» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۳۳).

نکته مهم این است که در باور عمومی شیعه، به تبع عنوان «ولی‌الامر»، که اختصاصی معصوم قلمداد می‌گردد، عنوان «ولایت امر» و «ولی امر» نیز عنوانی برای امام معصوم^ع انگاشته می‌شود (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۳). روشن است که در صورت صحت این مطلب، نمی‌توان از ولایت امر در عصر غیبت سخن به میان آورد؛ اما در صورتی که بتوان تفسیری به دست داد که با خیل روایاتی که این مهم را به امام معصوم اختصاص داده‌اند، تداخل و تعارضی پیش نیاید، چنین امری امکان‌پذیر خواهد شد.

این تحقیق پس از اثبات عدم اختصاص مقوله ولایت امر به امام معصوم، در ادامه، به رصد کاربست‌های «ولایت امر» در فقه و شریعت اسلامی در طول فقه و فقاهت شیعی خواهد پرداخت.

تحلیل مفهومی و مصداقی «ولی امر»

الف. معنای لغوی

«ولی امر» متشکل از دو واژه «ولی» و «امر» است. واژه «ولی» بر وزن «فعلیل» از ریشه «وَلَّى» گرفته شده که ماضی و مضارع آن «وَلَّى، يَلِي» است. این ماده به نظر لغت‌شناسان بزرگ عرب، به

تحلیل مفهومی و مصداقی اولوالامر

الف. معنای لغوی

«اولوالامر» از دو کلمه «اولوا» و «الامر» تشکیل شده است. «اولوا» به معنای صاحبان و مالکان، جمعی است که از لفظ خود، مفردی ندارد. بعضی گفته‌اند: اسم جمع بوده و مفرد آن «ذو» است. «اولوا» همواره به شکل اضافه به امر محسوس یا معقول به کار می‌رود؛ مانند: اولوالارحام، اولوالقربی، اولوالعلم، اولوالفضل، اولوالامر (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۰). «الامر» به معنای فرمان، شأن (کار) و شیء است (معلوف، ۱۳۸۶، ص ۱۷). شاید بتوان گفت: از میان این معانی، معنای اصلی و جامع امر، شیء است که با توجه به سیر تطور و تحول لغت، به معنای «شیء خاص (کار) و منشأ تحقق کار (فرمان)» نیز دانسته شده است. با توجه به معنای لغوی «الامر»، می‌توان برای «اولوالامر» معانی ذیل را برشمرد: صاحبان دستور، صاحبان کار و صاحبان شیء.

ب. معنای اصطلاحی

براساس تفاسیر و روایات شیعه، «شیء» در معنای اخیر، اصطلاحاً یک شیء معهود و شناخته‌شده، یعنی مقام ولایت، خلافت و حکومت است؛ زیرا بنابر معنای مذکور «ال» در «الامر» برای عهد است. بنابرین، «اولوالامر» کسانی‌اند که شئون دین و دنیای مردم به دست آنان است و آنان باید صاحبان کار حکومت و کارگزاران آن باشند؛ چنان‌که ایشان صاحبان دستور بوده و اطاعتشان بر مردم لازم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹۱؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۱۲).

مفسران اهل سنت «اولوالامر» را به امیران و زمامداران جامعه، صاحب منصبان حکومتی (اهل حل و عقد)، فرماندهان لشکر، خلفا و جانشینان چهارگانه پیامبر اکرم ﷺ، آگاهان و صاحبان بصیرت از صحابه آن حضرت و دانشمندان دینی تفسیر کرده‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۹-۵۱۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۰).

«اولوالامر» دوبار در قرآن ذکر شده است: یک بار در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء، و در آن لزوم اطاعت از آنان مطرح شده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ای مؤمنان، از خدا و پیامبر و متصدیان امور، که از خودتان هستند، اطاعت کنید)؛ و بار دیگر در

با این بیان، «ولی امر» به معنای متصدی شئون دیگران یا صاحب حکم و فرمان است، و به زمامدار و کسی که صاحب سلطه و اقتدار است، «ولی امر» گفته می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۵).

ب. معنای اصطلاحی

در کیفیت استعمال و کاربرد واژه «ولی امر» در متون دینی دو صورت وجود دارد: صورت نخست استعمال این کلمه با حالت مقید است؛ مانند: ولی امر معصوم ﷺ، ولی امر مسلمانان (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷)؛ ولی امر الخمس، ولی امر مسلمین (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۷)؛ ولی امر المؤمنین (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۸۵). صورت دوم آن استعمال بدون هرگونه پسوند و تنها به عنوان «ولی الامر» (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۴۰۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۴۷؛ حسینی حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۶۱). در هر دوی این استعمال‌ها، معنای ولایت داشتن موجود است.

البته «ولایت» در اصلاح فقهی دارای دو مفهوم خاص و عام است. منظور از «ولایت خاص» عبارت است از: ولایت و سرپرستی در محدوده خاص؛ مانند: ولایت فقیه بر صغیر یا مجنون بی‌سرپرست، بر میت بی‌صاحب، بر مفلس، بر غایب، بر مجهول‌المالک، بر خمس و امثال آن از نمونه‌هایی که در کتب فقهی در موارد خاص به مناسبت ذکر می‌شود. منظور از «ولایت عام» عبارت است از: سلطه الهی بر مطلق امور مسلمانان، اعم از سیاسی و اجتماعی و مانند آن که درخور شأن امام ﷺ و رهبر سیاسی - مذهبی یک جامعه است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۸).

ج. مصداق

در خصوص مصداق «ولی امر»، برخی گفته‌اند که مصداق آن در مباحث قرآنی همه رهبران الهی، اعم از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و علمای دین (واجدان شرایط رهبری) هستند (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۲۶۵). برخی دیگر تصریح نموده‌اند که مقصود از این تعابیر، امام معصوم و کسانی است که شایستگی نیابت آن مقام را داشته باشند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۲۹).

نیز از مصادیق اولوالامر می‌شمارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴۴). به نظر امام خمینی^ع اولوالامر بنا بر مذهب حق، در عصر حضور، ائمه طاهرین^ع هستند؛ اما نیاز به حاکم و والی چیزی نیست که محدود به زمان خاص باشد و لزوم تشکیل حکومت و ضرورت حاکم، همیشگی است. از این رو، ایشان با استدلال به ادله فراوان و از جمله آیه ۵۹ سوره نساء، فقیهان دارای شرایط لازم را در عصر غیبت به عنوان «اولوالامر» می‌شناسد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۳۹؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۱، ۸۹-۹۰).

برخی دیگر از مفسران شیعه با همین نگاه وسیع به آیه گفته‌اند: اگر روایات، مصداق آن را فقط امامان معصوم^ع دانسته‌اند احتمال می‌رود این تعبیر، نوعی حصر اضافی باشد؛ یعنی در مقایسه با حکام جور و ستم‌پیشه‌ای که حکومت را به دست می‌گیرند، امامان معصوم^ع سزاوارند، و به عبارت دیگر، ائمه اطهار^ع قدر متیقن از آیه هستند؛ ولی التزام به آن، حکم را از دیگران سلب نمی‌کند. البته اطاعت از این گونه افراد، محدود و مقید به معصیت نکردن حق است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۴-۶۹).

براین اساس، فقیه عادل و مقتدر و توانا، که در عصر غیبت با اذن عام امام معصوم^ع تشکیل حکومت داده، دارای عنوان «ولی امر» بوده و اطلاق «ولایت امر» بر او صادق است. این قول مقبول ما هم هست؛ چنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مکرر بر این مهم تأکید شده است؛ از جمله اصل پنجم قانون اساسی که بیان می‌دارد: در زمان غیبت حضرت ولی عصر^ع در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد (ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

غلبه کاربرد «ولی» و مشتقات آن در زبان سیاسی اسلام

در میان واژگان استفاده‌شده برای اشاره به ساختار نظام سیاسی اسلام، از لحاظ فراوانی کاربرد، به طور خاص در متون و منابع اولیه اسلام، واژه «ولی» و مشتقات آن، مانند «ولایت، ولی امر، و ولایت امر» در صدر قرار دارد. مروری بر ادبیات و زبان سیاسی اسلام، این مهم را آشکار می‌سازد. این مهم چنان مشهود است که مستشرقان نیز بدان اذعان دارند.

آیه ۸۳ همین سوره، و در آن نسبت به نشر اخبار امنیتی و هر گزارشی که موجب رعب و وحشت جامعه گردد، هشدار داده و از اشاعه آنها قبل از ارائه به پیامبر اکرم^ص و اولوالامر نکوهش کرده است: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوَدَّوهُ أَلَى الرَّسُولِ وَآلِي أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّكَ أَتَى الَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ...» (هنگامی که خبری [حاکمی] از امنیت یا خطر [در رابطه با دشمنان] به آنها برسد، [بدون تحقیق] آن را پخش می‌کنند؛ و اگر آن [خبر] را به پیامبر و یا متصدیان امور، که از خودشان هستند، گزارش می‌کردند، حقیقت آن را افراد مطلع و با تشخیص آنها درمی‌یافتند. به راستی، اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود، جز تعداد قلیلی [همه] پیرو شیطان می‌شدید.

ج. مصداق

قریب به اتفاق مفسران شیعه بر این باورند که منظور از «اولوالامر» در آیه یادشده، امامان معصوم^ع هستند؛ زیرا اولاً، اطاعت از آنان قرین اطاعت از خدا و رسول شده؛ و ثانیاً، هیچ‌گونه قید و شرطی برای اطاعت از آنان، ذکر نشده و آیه به طور مطلق، مردم را به سر سپردن در برابر آنان فرمان داده است. این همه نشانه آن است که اولوالامر باید از خطا و اشتباه مصون باشند تا از جانب خداوند، امر به اطاعت از اهل معصیت و گناه صورت نگیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۶۸۷). روایاتی که در ذیل این دو آیه، «اولوالامر» را به امامان معصوم^ع تفسیر و تأویل کرده فراوان است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۷، ۲۷۶، ۲۸۶؛ ج ۲، ص ۴۱۵، ۵۱۳-۵۱۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۷، ۲۵۱-۲۵۴، ۲۶۰؛ صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

اوصافی که برای «اولوالامر» در این مجموعه منابع ذکر شده یا وظایف و اختیاراتی که بر عهده آنان گذاشته شده است بجز امامان معصوم^ع نمی‌تواند مصداق دیگری داشته باشد و هیچ‌یک از مصادیقی که از مفسران اهل سنت نقل شده صلاحیت احراز این مقام را ندارد. در روایات عامه نیز آمده که مقصود از «اولوالامر» اهل بیت عصمت^ع هستند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۱)، گرچه این سخن در اقوال اهل سنت دیده نمی‌شود.

اما برخی از مفسران شیعه، امامان معصوم^ع را مصداق بارز و روشن اولوالامر می‌دانند و در عصر غیبت، فقیهان جامع شرایط را

۱. ولایت امر میت: یعنی: ولایت اولیای میت بر تجهیز میت، مانند تکفین، تغسیل، صلات و دفن میت. یک شخصی باید این کارها را سرپرستی و مدیریت کند که او «ولی امر میت» نامیده می‌شود (رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۷).

۲. ولایت امر فرزند ارشد نکور بر قضاء صلوات میت: فرزند پسر ارشد، مسؤل و ولی امر قضای نمازهای میت است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۵۵-۷۵۷).

۳. ولایت امر زوج: زوج نوعی ولایت بر زوجه خود دارد؛ مثلاً، زوج ولایت دارد بر خروج زوجه از منزل یا بر بعضی از عبادات مستحب زوجه؛ مانند اعتکاف. براین اساس، زوج ولی امر زوجه در این زمینه‌ها تلقی می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

۴. ولایت امر عبد: مولی بر عبد ولایت دارد، زیرا مملوک اوست و تصرفات او باید با اجازه او باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

۵. ولایت امر پدر و جد بر طفل صغیر: این ولایت در واقع، ولایتی بر اموال طفل و تصرفات مالی اوست و تا زمان بلوغ طفل ادامه دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۳۴-۲۳۸).

۶. ولایت امر وصایت: وقتی موصی کسی را به عنوان وصی تعیین می‌کند که بعد از مرگ او، کارهایی را انجام دهد، وصی ولایت در انفاذ و اجرای مورد وصیت دارد و ولی امر وصیت به‌شمار می‌رود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۲۷۷ و ۳۹۱).

۷. ولایت امر طفل یتیم: همان قیمومیت است. قیم موظف است طفل یتیم را سرپرستی کند. قیم را خود پدر و یا حاکم شرع تعیین می‌کند و ولی امر طفل یتیم قلمداد می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۲۷۷ و ۳۹۱).

۸. ولایت امر حضانت: یعنی سرپرستی و نگهداری از طفل، که بنابر نظر مشهور، دو سال برای تمام اطفال اعم از پسر و دختر، و هفت سال برای دختر است. و این ولایت به مادر داده می‌شود و او ولی امر کودک خود در این مدت است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۸۳).

۹. ولایت امر ملتقط: بچه‌هایی که در حال شیرخوارگی سر راه رها می‌شوند، حق حضانت و ولایت امر آنها با ملتقط و یابنده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۱۹۲).

برای نمونه، برنارد لوئیس نویسنده کتاب *زبان سیاسی اسلام* از جمله کسانی است که بر فراوانی کاربرد این واژه و مشتقات آن نسبت به دیگر واژگان را تأکید کرده است. وی در ضمن تحلیل معنایی و سیر تطور معنای آن، در این باره می‌نویسد:

ریشه دیگری که در متون اولیه زیاد استفاده شده، «ولی» است. این واژه از معنای اصلی خویش، یعنی «قربانیت به چیزی یا کسی» به مفاهیم عام «مسئولیت داشتن»، «اداره یا تدبیر نمودن»، «حکومت کردن یا حکمرانی» و «اعمال قدرت و آمریت» گسترش یافته است. این فعل و شکل‌های اسمی آن «ولی» و «ولایت» فراوان در قرآن و احادیث و متون اولیه به کار رفته‌اند، و به ترتیب، بیانگر حاکم و اعمال حکومت‌اند.

لوئیس سپس به کاربرد این واژگان در بیان و بنان اندیشمندان اسلامی اشاره می‌کند:

این مقفّع در مبحث سیاست خویش، که آن را در اواسط قرن هشتم میلادی نوشته است، اغلب از این دو واژه استفاده می‌کند... غزالی، نویسنده معروف قرن دوازدهم میلادی، نیز هنگام بحث از نهاد حکومت و اعمال قدرت حکومتی، از واژه ولایت استفاده می‌کند... غزالی می‌گوید: امروز ولایت فقط نتیجه قدرت نظامی است و صاحب قدرت نظامی با هر کس بیعت کند، او خلیفه است.

لوئیس در ادامه اشاره می‌کند که همگام با امپراتوری عثمانی، «ولایت» حتی اهمیت سرزمینی یافت. در کاربرد اولیه عثمانی، «ولایت» به معنای «حکمرانی» و در نتیجه، قلمرو کنترل آمریت حاکم بود. طبعاً حکمران همان ولی است (لوئیس، ۱۳۷۵، ص ۷۴-۷۵).

کاربست‌های ولایت امر در فقه

با توجه به اینکه مباحث فقهی از زوایای گوناگونی قابلیت تقسیم دارند، در این نوشته به دو عنوان کلی فقه سیاسی و فقه غیرسیاسی تقسیم می‌گردد و با این نگاه، در دو عنوان مستقل بررسی کاربردهای ولایت امر در فقه را پی خواهیم گرفت:

الف. کاربردهای ولایت امر در فقه غیرسیاسی

در اینجا، می‌توان اقسام گوناگونی از ولایت امر (دست‌کم دوازده قسم ولایت) را مطرح ساخت که فقها در ابواب فقه مطرح کرده‌اند:

واقع، این الگو بر آن است که نسبت‌های به‌وجودآمده را رصد کند. **دو) رویکرد توصیه‌ای:** این رویکرد بر آن است که تا به صورت ثبوتی و با توجه به فقه مطلوب، که شرایط نمود اجتماعی آن در پرتو حکومت دینی و ولایت ولی امر فراهم آمده، بنگرد و مناسبت آن را با ولایت امر بسنجد. این مهم در پرتو گفت‌مان رویکرد حکومتی به فقه امکان‌پذیر است و برآیند چنین بحثی به یقین، فقهی را ثابت می‌کند که از طهارت تا دیات آن با رویکرد حکومتی تنظیم شده باشد.

در نقد دیدگاه اول، می‌توان گفت: در اینکه برای تعیین نسبت فقه و ولایت امر باید از فقه موجود در مراحل تاریخی آن بهره گرفت و با بررسی احکام، مسائل و موضوعات آن به مطلوب نسبی رسید، تردیدی وجود ندارد؛ اما سخن در این است که آیا به آنچه موجود است، می‌توان اکتفا کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد بررسی فقه موجود برای تعیین نسبت فقه با ولایت امر کافی نیست؛ زیرا در صورتی فقه موجود آینه تمام‌نمای نسبت فقه و ولایت امر خواهد بود که تمام ظرفیت‌های فقه به فعلیت رسیده و زمینه ظهور و بروز آن در جنبه‌های گوناگون زندگی انسان و در پرتو ولایت «ولی امر» معصوم و یا «ولی امر» عادل فراهم شده باشد. اما چون در فقه سنتی و فردی از همه توانمندی‌های فقه استفاده نشده و علت آن نیز کوتاهی دست «ولی امر» عادل از حق ولایت و حکومت بوده، استفاده همه‌جانبه آن در همه جنبه‌های زندگی بشری فراهم نشده است. بنابراین، در اصل، برای تعیین نسبت فقه و حکومت، باید به فقه مطلوب نظر داشت و به ظرفیت‌های آن نگریست. اما محروم بودن از فقه مطلوب و حکومتی، مانع طرح بحث نسبت فقه و ولایت امر نیست؛ زیرا با نظر به فقه موجود و فحص در مسائل، موضوعات و احکام آن، رابطه وثیق فقه با ولایت امر خودنمایی می‌کند. به همین سبب و با چشم‌پوشی از نقدی که بر دیدگاه اول وارد است، در این مقاله نسبت فقه و ولایت امر بر اساس این دیدگاه بررسی می‌شود.

مباحث فقهی و میزان نیاز آنها به ولی فقیه

با عنایت به آنچه ذکر شد، مباحث، مسائل و احکام فقهی را با توجه به وجه و مقدار نیازمندی آنها به ولی امر در جهات گوناگون استنباط و نیز اجرا، می‌توان تحت عناوین ذیل دسته‌بندی کرد:

۱۰. **ولایت امر قصاص:** اولیای مقتول بر قصاص قاتل ولایت دارند و ولی امر قصاص محسوب می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۲۸۳).
 ۱۱. **ولایت امر وقف:** متولی وقف بر موقوفه ولایت دارد. ممکن است واقف متولی را تعیین کند و یا او توسط حاکم شرع به عنوان ولی امر وقف تعیین گردد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲-۸۴).
 ۱۲. **ولایت امر قضاء:** یعنی: ولایت قاضی بر حکم. قاضی حق اصدار حکم دارد و - به اصطلاح - ولی امر قضا تلقی می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۸-۱۱).

ب. کاربست‌های ولایت امر در فقه سیاسی

در اینجا، می‌توان دو قسم از ولایت امر را مطرح ساخت که فقها به تناسب، در ابواب گوناگون فقه مطرح کرده‌اند:

۱) **ولایت امر حسبیه:** ولایت بر اموری که شارع مقدس راضی به تعطیلی و معطل ماندن آنها نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۳۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵). این نوع ولایت در واقع، رقیقه‌ای از ولایت سیاسی بر جامعه است.

۲) **ولایت امر سیاسی بر جامعه:** همان امامت، رهبری و سرپرستی و تدبیر جامعه است. در ادامه، این مهم تبیین می‌گردد: «ولایت امر» در حوزه حکومت و سیاست، یکی از اقسام ولایت شرعی و در واقع، مهم‌ترین و والاترین آنهاست. این مرتبه از ولایت امر، مرتبه‌ای است که امور جامعه را تنظیم و اداره می‌کند. به ولی سیاسی در این مرتبه نیز سلطان الاسلام، امام، حاکم، ولی امر و اولی الامر گفته می‌شود. این ولایت، ولایت بر همه امور جامعه است؛ یعنی تدبیر و مدیریت همه جامعه را عهده‌دار است.

تفاوت این ولایت با اقسام گذشته نیز تفاوت در اطلاق و تقيید است؛ یعنی آنها مقید و مضاف هستند. اما این ولایت مطلق است و کاربست این نوع ولایت امر در فقه، کاربستی حیاتی و بنیادین است، به‌گونه‌ای که با فرض فقدان چنین ولایتی، بخش معتابیهی از احکام از حیثه اجرا ساقط می‌شود. بنابراین، در ادامه پژوهش، درباره این کاربست خاص و مهم بحث می‌شود. اما برای تبیین کارکرد ولایت امر و حدود آن به عنوان مقدمه، باید به این نکته اشاره شود که برای تعیین نسبت فقه و ولایت امر دو رویکرد به مسئله وجود دارد:

یک) رویکرد توصیفی: در این رویکرد، با نگاه تاریخی و پیشینه‌ای به نسبت ایجاد شده بین فقه و ولایت امر نگاه می‌شود. در

اسلامی را تثبیت می‌کند، به گونه‌ای که تفکیک حکومت و قضاوت در اسلام حقیقی - به واقع - غیرممکن است. در فقه اسلامی، «کتاب القضاء» و «کتاب الشهادات» به طور گسترده، اصول و جزئیات قضای اسلامی را بیان می‌کند.

در خصوص نقش ولی امر در بحث قضا و شهادت، نکات ذیل قابل توجه است: نصب حاکم برای حکم، فتوا و قضاوت، لزوم اذن از ولی امر برای مجازات غاصب، لزوم اذن از ولی امر برای تعیین گرفتن امر قضاوت، اختصاص حل و فصل دعوی به ولی امر، تعیین وکیل از سوی ولی امر در صورت امتناع خواننده از حضور در دادگاه. همچنین تعیین و پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت وقوع خطا در قضاوت، و احکامی از این دست بیانگر ارتباط وثیق بحث قضا و شهادت با ولایت امر است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۴۳۶؛ حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۸؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۳۵).

۳. احکام قصاص، دیات و جبران جنایات: مجازات متجاوزان به اموال، نفوس و اعراض مردم و احکام محارب و مفسد - یعنی: کسانی که امنیت را از جامعه اسلامی سلب می‌کنند - به یقین جز به دست ولایت امر قابل اجرا نیست. بنابراین، وجود «کتاب قصاص» و «کتاب دیات» و «کتاب حدود» و احکام محارب و مفسد فی الارض در فقه اسلامی دلیل روشنی است بر اینکه فقه با ولایت امر ترکیب و همراه شده است. در بسیاری از روایات اسلامی نیز انجام این امور بر عهده امام مسلمانان و کارگزاران او نهاده شده و حتی در جزئیات این احکام، عنوان مذکور (حکومتی بودن امور معهود) به چشم می‌خورد. امام صادق علیه السلام در جواب اینکه چه کسی مسئول اجرای حدود است، فرمودند: «اقامه حدود به عهده حاکم اسلامی است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۹).

بر همین اساس، شیخ طوسی در کتاب *النهایه* تصریح می‌کند: «فأما الحدود فلیس إقامتها إلا لسلطان الزمان» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰؛ نیز، ر.ک: همان، ص ۷۴۷، ۷۴۶، ۷۶۴)؛ اقامه حدود برای کسی جز زمامدار وقت (یا کسی که از طرف او منصوب است) جایز نیست.

۴. جهاد: جهاد یا به تعبیر دیگر، دفاع از تمامیت ارضی کشورهای اسلامی در برابر هجوم بیگانگان، یکی دیگر از ابواب مهم فقه است که بدون شک، از وظایف ولایت امر به‌شمار می‌رود؛ زیرا جهاد و

الف. اموری که تنها در سایه ولایت امر مجال ظهور می‌یابد

برخی امور تنها در سایه ولایت ولی امر عادل و در پرتو کارگزاری او مجال ظهور و بروز می‌یابد. با برشماری این دسته از امور، به این نتیجه می‌رسیم که این امور از مسائل درهم‌تنیده‌ای است که تشریح آن با پیش فرض ولایت امر صورت پذیرفته و لازمه آن وجود یک تشکیلات وسیع و گسترده زیر نظر ولی امر است:

۱. تشکیل بیت‌المال یا خزانه کشور: هزینه‌های حکومت همواره از آن پرداخت می‌شود و بدون آن اداره حکومت ممکن نیست. دستور جمع‌آوری زکات و خمس و نگاهداری آن و نظارت بر امر انفال و غنایم جنگی از سوی ولایت امر، که از منابع مهم بیت‌المال است - و به طور مشروح در فقه اسلامی در کتاب «زکات» و کتاب «خمس» و «انفال» و احکام غنایم آمده - جزو این مباحث محسوب می‌شود. از روایات و فتاوا نیز استفاده می‌شود که تشکیل خزانه بیت‌المال و جمع‌آوری، نگاهداری و مصرف خمس، زکات، انفال، غنایم جنگی و تمام منابع خزانه و بیت‌المال مسلمانان در اختیار ولایت امر بوده و براساس آن تشریح شده است (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۱). به همین سبب، در تاریخ اسلام، همواره مشاهده می‌کنیم - چه در زمان پیامبر و چه در زمان‌های بعد - مسئولانی برای انجام این امور از سوی ولایت امر برگزیده می‌شده‌اند؛ مثلاً، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیرین عوام و جمهه بن صلت منشی درآمد‌های اقتصادی و حکومتی بودند و به امور خزانه‌داری و مالیات می‌پرداختند. همچنین حذیفه مسئول ثبت امور نخیلات (باغات) بود؛ چنان‌که مغیره بن شعبه و حصین بن مغیره امور شهری را سامان می‌دادند و مسئول امور داد و ستد و معاملات جامعه بودند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۳۶).

۲. قضاوت: عهده‌دار پایان دادن به اختلافات حقوقی و رفع مزاحمت ظالمان و مجازات مجرمان است. این منصب در تمام دنیا، از زیرمجموعه‌های مهم حکومت‌ها محسوب می‌شود و رئیس دستگاه قضایی و وزیر مربوط به آن از طریق حکومت تعیین می‌گردند و احکام دستگاه‌های قضایی بدون پشتوانه حکومت قابل اجرا نیست. در حکومت اسلامی نیز قضاوت یکی از ارکان حکومت اسلامی فقیه، و منصب قضا یکی از شئون ولایت امر است. ولی امر قضات را نصب می‌کند و قاضی پایه‌های حاکمیت اسلام و حاکم

خصوص و جوب جهاد با شورشگران علیه امام عادل نیست، بلکه اجماع به هر دو شکل آن، بر وجوب آن دلالت دارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۲۴).

۵. احکام مربوط به روابط با غیرمسلمانان: بخشی از احکام فقهی مربوط به روابط مسلمانان با غیرمسلمانان است؛ مانند احکام ذمه - احکام اقلیت‌های مذهبی که در داخل جامعه اسلامی به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند - و همچنین احکامی که مربوط به همزیستی مسلمانان با دیگران و روابط تجاری و معاهدات و مانند آن است. روشن است که این بخش از احکام نیز بدون وجود ولایت امر و سازمان‌های تحت امر او و اجرای صحیح آنها به دست کارگزاران ولی امر مفهومی ندارد، و به تعبیر دیگر، اینها جزو مسائل فردی و خصوصی نیست که هر کس خود به انجام آن اقدام کند، بلکه مسائلی است که باید از طریق ولایت امر و مقامات مسئول اجتماعی و سیاسی انجام پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵).

در نتیجه، می‌توان این مهم را استنباط کرد که از دیدگاه فقه سنتی برخی منصب‌ها مورد نیاز جامعه اسلامی است و مشروعیت آنها در شرایط عادی، بستگی به متولی شدن و پذیرش مجتهد جامع‌الشرائط دارد، و وقتی یک مجتهد جامع‌الشرائط می‌تواند متصدی این امور شود که اقتدار و قدرت اجرایی داشته باشد؛ زیرا وجود و حیات این امور و مناصب بدون وجود حکومت و اقتدار امکان‌پذیر نیست و از این رو، به مجتهد «ولی امر» اطلاق می‌گردد.

ب. اموری که بخشی از آن وظیفه ولایت امر است

بخشی از احکام اسلام به صورتی است که قسمتی از آن در اختیار عموم مسلمانان و قسمتی دیگر تنها در اختیار ولی امر است؛ یعنی بدون وجود و اعمال قدرت ولی امر انجام آن امکان‌پذیر نیست؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که در مرحله موعظه قلبی و زبانی، وظیفه عموم است؛ یعنی هر کس در درون خود باید طالب نیکی‌ها و مخالف بدی‌ها باشد و هر جا ترک معروف یا انجام منکری ببیند باید مرتکب آن را با بیان مناسب و مواعظ همراه با احترام از کار خود بازدارد. ولی گاه برای برچیدن منکرات و انجام وظایف ضروری، توصیه‌های لفظی کارساز نیست و احتیاج به اقدامات عملی دارد؛ مانند: بستن مراکز فساد و دستگیر کردن فاسدان و تبه‌کاران و تحویل آنها به مراکز قضایی که دخالت عموم مردم در آن مفاسد

دفاع و کسب نتیجه مطلوب جز با کسب آمادگی و تهیه مقدمات و مجهز شدن به سلاح روز و تمرین و کسب تجربه برای استفاده از آن به دست نمی‌آید و اینها نیز از باب مقدمه واجب، واجب و لازم است. این امر نیز در گرو وجود ولایت امر است؛ همان‌گونه که در تمام دنیا، تهیه مقدمات دفاع از تمامیت ارضی و مجهز شدن به سلاح روز و تمرین و کسب تجربه برای استفاده از این سلاح‌ها امری ضروری است. در عصر حاضر هم، که جنگ‌ها صورت پیچیده‌تری به خود گرفته و نیاز به تشکیلات وسیعی دارد، اعم از آموزش و تعلیم و تهیه سلاح‌های پیچیده و تکیه بر اطلاعات گسترده از وضع دشمن و برنامه‌ها و نقشه‌های او و تهیه هزینه‌های سنگین این امور، ضرورت تشکیل حکومت روشن‌تر است و بدین روی، همه جا حکومت‌ها را عهده‌دار آن می‌بینیم.

از منظر مباحث دقیق فقهی، جهاد از مهم‌ترین واجبات است که به «جهاد ابتدایی» و «جهاد دفاعی» تقسیم شده است. از نظر وابستگی به ولایت امر، وجوب جهاد ابتدایی مشروط بر وجود امام معصوم و حاکم عادل است (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۷). جهاد دفاعی نیز گرچه در نقطه وجوب، منوط به وجود و اجازه ولی امر نیست، اما حیث وجود و تحقق عملی، نیازمند ولایت امر است. به بیان دیگر، جهاد ابتدایی برای وجوب، نیازمند ولایت امر است، و جهاد دفاعی برای وجود خود، متکی بر ولایت امر است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۸).

نوعی دیگر جهاد، جهاد با طاغیان و شورشگران علیه حکومت اسلامی و ولایت امر است. گذری بر فتاوی این باب، به گوشه‌ای از ارتباط فقه و ولایت امر دلالت دارد:

- «هر کسی علیه امام عادل شورش کند و بیعت وی را بشکند و با دستورات او مخالفت کند، باغی است و امام می‌تواند با او به مبارزه و جهاد برخیزد» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۶).

- «جنگ و جهاد با شورشگران هیچ کس را نشاید، مگر با دستور و فرمان امام» (همان).

- «جنگ و مبارزه با کسی که علیه امام عادل شورش کرده واجب است، و در صورتی که امام و یا نایب وی مردم را به صورت عمومی و یا در سطحی محدود برای مبارزه با وی دعوت کند» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۶).

- «هیچ اختلافی بین عموم مسلمانان - چه رسد به مؤمنان - در

«در صورتی که مردی با داشتن تمکن مالی، لباس و نفقه همسر خود را ندهد، حاکم او را به پرداخت نفقه و یا طلاق مجبور می‌کند» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۷۵). «در عقد نکاح، ولایتی جز برای پدر و جد و اجداد پدری و مولی و وصی و حاکم نیست» (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۶). «اگر زنی با مردی به حساب اینکه صحیح و سالم است ازدواج نمود، اما بعداً معلوم شد که مرد خواجه است... بر امام است که شخص خواجه را تعزیر نماید تا دیگر مانند این حرکت را انجام ندهد» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۷). «اگر زن و شوهر با هم ناسازگاری می‌نمایند و بیم طلاق و جدایی آنها می‌رود، حاکم یک نفر از خانواده زن و یک نفر از خانواده شوهر را برای اصلاح بین آنها به عنوان حکم مشخص می‌نماید» (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۹).

۲. مسائل مربوط به تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت و ایجاد زمینه‌های پرورش کرامت انسان و اصلاح آنان، با توجه به اهداف شریعت (گسترش مکارم اخلاق) از مهم‌ترین وظیفه‌های ولی امر است. پیامبر اکرم ﷺ به تعلیم و تربیت مسلمانان اهمیت بسیار می‌دادند و هزینه‌های آن را از منابع عمومی تأمین می‌کردند؛ چنان که پس از جنگ بدر، با اسیران باسواد جنگی شرط کردند که اگر هریک از آنان ده تن از جوانان انصار را باسواد کنند، آزاد می‌شوند. همچنین پیامبر گرامی ﷺ هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به او سفارش کردند: «ای معاذ، کتاب خدا را به آنها بیاموز و ایشان را با اخلاق نیک پرورش ده؛ پندگویی را دنبال کن که آنها را به کردار خدایی نیرومند سازد؛ سپس آموزگاران را در میانشان پراکنده کن» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶).

امیرمؤمنان علی ﷺ نیز در عهدنامه مالک اشتر، اصلاح مردم را وظیفه حکومت قلمداد می‌کنند. ایشان همچنین درباره حق مردم بر حکومت می‌فرمایند: «اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم... و به شما آموزش دهم تا جاهل ننمایید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید (و طبق آن رفتار کنید)» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶).

بنابراین، تعلیم و تربیت و کمک به مردم در جهت کسب ارزش‌های متعالی و نیل به سعادت و رستگاری، وظیفه خطیر ولی امر است و بر همین اساس، در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی موظف شده است تا همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد به منظور رشد فضایل اخلاقی، بالا بردن سطح

زیادی دارد و تنها باید به دست ولی امر انجام شود. در این زمینه‌ها، اجرای این وظیفه‌ها بر عهده او قرار می‌گیرد.

شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: گاهی امر به معروف و نهی از منکر جنبه عملی دارد؛ مانند اینکه شخصی بخواهد مردم را به وسیله زدن، پس راندن و یا مجروح کردن و کشتن، به کار معروفی واداشته، یا از منکری بازدارد. این کار تنها به اذن حکومت جایز است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰).

محقق حلی نیز در این باره می‌گوید: اگر امر به معروف و نهی از منکر نیاز به وارد کردن جراحت و کشتن پیدا کند، آیا واجب است یا نه؟ برخی گفته‌اند: جایز نیست، مگر با اذن حاکم. به نظر ما هم همین نظر درست‌تر و صحیح‌تر است (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

ج. اموری که نیازمند حمایت و پشتیبانی و نظارت ولایت امر است

بخش دیگری از احکام فقهی گرچه به ظاهر اجرای آنها جزو وظیفه ولایت امر نیست، ولی بدون نظارت و پشتیبانی او قابل اجرا نمی‌باشد؛ مانند:

۱. احکام مربوط به احوال شخصی: جزو احکام مدنی است؛ مانند احکام طلاق و نکاح و نفقات و اولاد و مهر. قرآن کریم در خصوص یکی از موارد فوق می‌فرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱)؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید، و هیچ‌گاه به منظور زیان رساندن و تعدی به حقوق آنها، ایشان را نگاه ندارید.

در آیه فوق، زوج موظف به یکی از دو کار در برابر زوجه است: یک. «امساک به معروف» قبل از پایان عده؛ دو. «تسريح به احسان». البته راه سوم راه، که امساک (و بازگشت به زوجیت) همراه با ضرر و با هدف انتقام‌جویی و زیان رساندن باشد، نفی کرده است. در اینجا، تنها ضمانت اجرایی برای اینکه شوهر در برابر قانون خدا سرکشی نکند، دخالت ولی امر است که او را مجبور به ادای حق زوجه می‌سازد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۴۱).

همچنین در نمونه‌های دیگری، مانند نکاح و اصلاح بین زن و شوهر، ولی امر حق دخالت و دست کم - اجازه دخالت دارد.

- در شرکت، اگر ضروری در بین نباشد و یکی از شرکا خواهان تقسیم و دیگری مانع باشد، حاکم شخص مانع را ملزم به قبول تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۳۳).

۴. **مسائل عبادی:** بخش مهمی از احکام فقهی را عبادات تشکیل می‌دهد؛ مانند نماز، روزه و حج. اینها رابطه خلق با خالق است و به نظر می‌رسد ارتباطی با ولایت امر ندارد. ولی با کمی دقت روشن می‌شود که این بخش نیز برای اجرای صحیح، نظارت یا حمایت «ولایت امر» را می‌طلبد. همیشه در تاریخ اسلام، شخصی به نام «سرپرست حاجیان» از طرف حاکمان وقت تعیین می‌شده است تا بر امر حج، این عبادت بزرگ و گسترده و دسته‌جمعی، نظارت کند. امامان جمعه نیز از سوی والیان امر تعیین می‌شده‌اند. این مطلب از عصر پیامبر ﷺ شروع شد و ایشان افرادی را به عنوان «امیرالحاج» یا «امام جمعه»، که در بسیاری حالات، این کار بر عهده فرمانداران گذارده می‌شد، تعیین می‌کردند. قرآن مجید نیز در یک تعبیر لطیف، به این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ یاوران حق کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

قرار گرفتن «اقامه نماز» در کنار «پرداخت زکات» و «امر به معروف» و «نهی از منکر» نشان می‌دهد که همه این امور از توابع تمکن در زمین و تشکیل حکومت و ولایت امر است. اعلام رؤیت هلال برای هماهنگی بین مسلمانان در برگزاری عید فطر یا آغاز ماه مبارک رمضان و برای انجام مناسک حج همواره بر عهده ولی امر بوده است (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۵). در خصوص امام جمعه، در روایات اهل بیت ﷺ آمده است که زمامدار و ولی امر مسلمانان برای امامت اولویت دارد؛ در نماز جمعه بدین سبب خطبه قرار داده شده که یک اجتماع عمومی است و حاکم مسلمانان بدین وسیله مردم را موعظه می‌کند، آنان را به اطاعت خداوند ترغیب می‌نماید و از معصیت برحذر می‌دارد و آنان را از مصالح دینی و دنیوی باخبر می‌سازد و حوادث جهانی را به اطلاع آنها می‌رساند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۴۴).

آگاهی‌های عمومی، آموزش و پرورش و تربیت رایگان برای همه در تمام سطوح، تسهیل و تعمیم آموزش عالی و تقویت روح بررسی و تحقیق و ابتکار در زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی و اسلامی بسیج کند (ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل سوم).

در رابطه با وظیفه تعلیم و تربیت، ذکر این نکته ضروری است که نیاز عمومی در صدر اسلام، نسبت به امروز یقیناً تفاوت زیادی داشته است. از این رو، با توجه به درجه‌بندی نیازهای عمومی و همچنین اصول و ضوابط حاکم بر مخارج عمومی، وظیفه ولی امر معلوم می‌شود. دیگر اینکه از مهم‌ترین موارد مصرف خمس نزد بیشتر فقها، هزینه‌های تعلیم و تربیت و تعلیمات دینی است. همچنین نزد فقهای شیعه، زکات را می‌توان برای ساخت مراکز تعلیم و تربیت و تعمیر آنها مصرف کرد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۶).

۳. **مسائل حقوقی و روابط اقتصادی مردم با یکدیگر:** مجموعه معاملات و دادوستدهای مالی را شامل می‌شود. در اسلام، احکام فراوانی وجود دارد که در کتاب‌های «البیع»، «الاجاره»، «الوصیه» و «الوقف» و کتب فراوان دیگر به طور مشروح آمده است. به یقین، تنظیم و سامان‌دهی این امور و همچنین رفع اختلافات و منازعات در این باره چیزی نیست که بدون قدرت ولایت امر انجام پذیرد. بنابراین، اجرای این احکام اسلام به طور صحیح و خالی از هرج و مرج و کشمکش بدون دخالت و حضور ولایت امر امکان‌پذیر نیست. بدین روی، باید قبول کنیم که این بخش از احکام فقهی نیز وجود ولایت امر را در کنار خود فرا می‌خواند. نگاهی به فتاوای این باب، این مسئله را مسجل‌تر می‌کند:

- حاکم باید بدهکار را ملزم به پرداخت بدهی کند و در صورت نپذیرفتن، او را بازداشت کرده، ملزم به پرداخت می‌نماید... اموال منقول و غیرمنقول او را به فروش می‌رساند و دین او را ادا می‌نماید. و اگر بدهکار غایب بود بر حاکم لازم است به شهودی که برای اثبات دین اقامه می‌شود، گوش دهد و قسمتی از اموال بدهکار را فروخته، به طلب‌کاران بدهد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۴).

- حجر شخص بدهکار جز با حکم حاکم ثابت نمی‌شود. در خصوص شخص سفیه نیز چنین است و جز با حکم حاکم محجور و جز با حکم او حجر از بین نمی‌رود (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۲).

اختکار از گناهان اجتماعی است که برای آن در شریعت حدی مشخص نشده و بدین‌روی، تأدیب عامل آن نیازمند وجود ولایت امر است. با این حساب، روشن است که اجرای این امور بدون وجود ولی امر و تشکیلات تحت امر او ممکن نیست. در غیر این صورت، سبب هرج و مرج جامعه خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۵۴). برخی از فتاوی‌ای مربوط به این مهم به شرح ذیل است:

– حاکم اختکارکننده را مجبور می‌کند که کالای اختکارشده را به فروش برساند. بعضی گفته‌اند: نرخ کالا را نیز حاکم تعیین می‌کند (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱).

– شخصی که اموالی نزد او به ودیعه است، نمی‌تواند آن را جز به مالک و یا وکیل او تحویل دهد، مگر اینکه از نگه‌داری آن معذور بوده، دسترسی به مالک یا وکیل او نداشته باشد. در این صورت، آن را به حاکم تحویل می‌دهد (همان، ص ۱۶۷).

– سزاوار است حاکم برای افراد سفیه، افرادی را به عنوان وکیل مشخص کند که سرپرستی آنها را به عهده داشته باشد (همان، ص ۱۹۸).

– اگر شخصی قبل از آنکه از دنیا برود، کسی را به عنوان وصی قرار دهد، و او در واقع فاسد باشد، وصایت او باطل است و حاکم شخص امینی را به جای او به عنوان وصی میت قرار می‌دهد (همان، ص ۲۵۶).

– اگر از وصی میت خیانتی سر زد بر سرپرست جامعه مسلمانان است که او را عزل کند و شخصی را به جای او بگمارد. همچنین اگر در انجام وظایف خود ضعیف باشد، حاکم مسلمانان شخص کاردانی را برای کمک به او منصوب می‌کند (همان، ص ۶۰۷).

– اگر شخصی انسان گم‌شده‌ای را پیدا کرد، مخارج نگه‌داری او را از حاکم دریافت می‌کند. و اگر شخص پیدا شده مالی داشت با اجازه حاکم از آن مال برای نگه‌داری وی استفاده می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۸۴).

بنابراین، می‌توان گفت: در فقه سنتی، گاهی اجرای دستورات شرعی بر فرد معینی تکلیف نشده و در نتیجه، برای همگان انگیزه‌ای برای اجرای آنها نیست. از سوی دیگر، اجرا و پیاده‌سازی این امور مطلوب شرع است. بنابراین، اجرای این امور متوجه «ولایت امر» می‌گردد.

اصولاً در تعبیرات دینی، از نماز جمعه و نماز عید به عنوان مقام و منصب الهی یاد شده که خداوند آن را در اختیار حاکمان اسلام و والیان امر قرار داده است (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲). در مجموع، می‌توان در خصوص نقش ولی امر از دیدگاه فقه سنتی در خصوص حقوق مدنی، اعم از حقوق احوال شخصی و حقوق معاملات چنین گفت که با توجه به رابطه نیکو و برادرانه بین مؤمنان خودشان، امور مابین خود را، که تا حدی شخصی و خصوصی است، حل و فصل می‌کنند. در اینجا، ولی امر از این موضوع حمایت و پشتیبانی می‌کند، و در نهایت، اگر مسئله بین مردم برادرانه حل نشد ولی امر وارد می‌شود و موضوع را به سرانجام می‌رساند. در مبحث فقه عبادات، شرع مقدس گاهی صحت و مشروعیت عبادات و یا کمال عبادات و یا گاهی وجوب آن را مقید و مشروط کرده که نظرات و انتصاب‌های ولی امر در تحقق این قیود و شروط مستقیم یا غیرمستقیم اثرگذار است.

د. اموری که متولی خاصی ندارد و ولایت امر از باب حسبه عهده‌دار آنهاست

برخی از احکام فقهی مسؤل خاصی در جامعه ندارد و بر عهده ولی امر و نهادهای وابسته به او هستند؛ مثلاً، تأمین امنیت داخلی و حفظ اموال و نفوس مردم و انجام «امور حسبه» و نظارت بر امور ایتم و رعیت و قُصَر و نظم خیابان‌ها و بازارها و نظارت بر نرخ‌ها، همه اموری است که در فقه اسلامی، احکامی برای آن ذکر شده است. این امور چیزی نیست که به وسیله خود مردم و به صورت خودجوش انجام پذیرد، بلکه اجرای آنها در هر جامعه‌ای بدون نظارت حکومت میسر نیست. امیرمؤمنان علیؑ در نامه به مالک اشتر – که خود یکی از مهم‌ترین شواهد بر نبود جدایی دین از حکومت است – آنجا که جامعه را به قشرهای متعددی تقسیم می‌کنند، وقتی نوبت به توصیه‌هایی درباره بازرگانان و صنعتگران می‌رسد، می‌فرماید: «از احتکار به شدت جلوگیری کن که رسول خداﷺ از آن منع فرمودند. باید خرید و فروش با شرایط آسان و با موازین عادلانه و با نرخ‌هایی باشد که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار. و هرگاه کسی پس از نهی تو مرتکب احتکار شد او را کیفر کن و به مجازات برسان؛ مجازاتی به دور از اسراف و تندروی» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶).

نتیجه‌گیری

بحث «کاربست‌های ولایت امر در فقه»، بحثی دامنه‌داری است. این بحث با دو روش قابل پیگیری است: یک. با نگاهی تاریخی به فقه موجود در گستره تاریخ و با نگاه به مسائل و موضوعات آن؛ دو. با نگاهی معرفتی به فقه مطلوب و آنچه باید باشد. با محور قرار دادن روش اول این مقاله به نکات ظریف و دقیقی درباره مناسبات و روابط فقه و ولایت امر دست پیدا کرد. البته می‌توان بر این مطلب از روایات شواهدی ذکر نمود که به بیان دو روایت از ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} اکتفا می‌گردد:

۱. طبق نقل زراره، امام محمدباقر^{علیه‌السلام} فرمودند: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه، و ولایت». زراره پرسید: کدام یک افضل است؟ فرمودند: «ولایت افضل است؛ زیرا کلید انجام آنهاست و حاکم به سوی آنها راهنمایی می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۸).

۲. «امامت اساس اسلام است و به وسیله آن، نماز و زکات و روزه و حج و تقسیم بیت‌المال و اجرای حدود و حفظ مرزها کامل می‌گردد» (همان، ج ۱، ص ۲۰۰).

با این بیان، بخش معظم و شاید بتوان ادعا کرد تمام ابواب، مسائل و احکام فقه موجود دارای ارتباطی وثیق با ولایت امر هستند که در صورت فقدان آن، یا به مرحله ظهور نمی‌رسند، یا بر فرض تحقق، به اهداف مطلوب خود نایل نمی‌گردند.

همچنین از این بحث به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که آنچه را طرفداران سکولاریسم در محیط‌های اسلامی مطرح می‌کنند، و دین را منحصر به یک سلسله امور فردی و احوال شخصی می‌دانند، که از سیاست و حکومت جداست، در واقع به سبب نداشتن شناخت صحیح از فقه اسلامی یا نبود دقت در مفهوم «سیاست» و یا هر دو است.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، بی‌تا، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحفة العقول*، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *سرچشمه اندیشه*، چ پنجم، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۹، *ولایت فقیه*، چ نهم، قم، اسراء.
- ، بی‌تا، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت^{علیهم‌السلام}.
- حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۲۵ق، *المرجعية والقیادة*، چ سوم، قم، دارالتفسیر.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۴۲۴ق، *أجوبة الاستفتاءات (فارسی)*، قم، دفتر معظم له.
- حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *سرائع الإسلام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، بی‌تا، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *المفردات*، قم، اسماعیلیان.
- زبیدی واسطی، سید محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن*، بیروت، مؤسسه اهل‌البیت.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۱۷ق، *دلیل تحریر الوسیلة - الخمس*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{علیه‌السلام}.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۶ق، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی قمی، سید تقی، ۱۴۲۶ق، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *العروة الوثقی*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، بی تا، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عمید، حسن، ۱۳۶۷، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ق، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، قم، منشورات دارالرضی.
- قرطبی محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الکافی*، چ چهارم، بیروت، دارصعب.
- لوئیس، برنارد، ۱۳۷۵، *زیان سیاسی اسلامی*، ترجمه بهروز لک، قم، بوستان کتاب.
- مؤمن قمی، محمد، ۱۴۲۵ق، *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقه*، چ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، سیدمیرعلی، ۱۴۱۷ق، *العناوین الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مقداد فاضل، ۱۴۰۳ق، *نقد القواعد الفقهیه*، تحقیق محمدباقر کوه کمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۷، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلاواتی، تهران، کیهان.
- _____، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی الولاية الفقیه*، قم، تفکر.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، ۱۴۲۷ق، *فقه الحدود و التعزیرات*، چ دوم، قم، دانشگاه مفید.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، ۱۴۲۲ق، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، ترجمه جعفر الهادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، بی تا، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.
- _____، بی تا، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
- واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.